



نشریه ماهانه:

3rd Series, Issue 84

سری سوم، شماره 84

July 2020

مرداد 99

سر دبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati  
Email: minohemati@gmail.com

مدیر مسئول: شراره رضایی

Managing editor: Sharareh Rezaei  
Email: shararehrezaei.p@gmail.com



مطالب

تا لغو کامل اعدام از پای نمی نشینیم  
نقاشی از: مریم رضائی گیوی

تعرض ویروس کرونا و حکومت اسلامی به سلامت و معیشت خانوارهای کارگری و اقشار کم درآمد  
مینو همتی

وضعیت زنان در ایران و مغایرت با "کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان" فریبا مرادی پور

زن کشی برای حفظ ناموس  
مریم مرادی

چرا با اعدام مخالفیم؟  
احد شواغیل

وضع ناهنجار زنان در سرزمین زن ستیز افغانستان  
ماریا یوسفزی

مجازات همجنسگرایان در ایران  
شیمیا مقدم

قرنطینه / قسمت چهارم  
فرخنده آشنا

نرگس محمدی : با سرم سرپایم کردند تا فیلم بگیرند

نقاشی از: نسرین پرواز

نامم کجاست ؟  
مصاحبه اختصاصی با لاله عثمانی فعال حقوق زنان در افغانستان  
سحر صامت

نگذاریم معترضان را زندانی، شکنجه و اعدام کنند!  
بیانیه مادران پارک لاله ایران

وضعیت حقوق بشر در ایران / زهرا محمدی معلم جوانی که به جرم تدریس زبان مادری به 10 سال حبس محکوم شد  
مرضیه آدمی

صفحه ی ویژه

وقف برای جنگل خواری  
به کارزار اعتراضی علیه واگذاری 5600 هکتار جنگل بیوندید

اطلاعیه : بدلیل شروع تعطیلات تابستانی در ماه آگوست نشریه رهایی زن منتشر نخواهد شد.

صفحه ی خبری

- زنان کارگر کارخانه نساجی
- پاسخ مطالبات زنان زندان و سرکوب نیست!
- انتشار نتایج یک تحقیق درباره خشونت خانگی بر زنان باردار در ایران

راه های تماس با سازمان رهایی زن و نمایندگان آن در شهرها و کشورهای مختلف

معرفی سایت های برنامه های تلویزیونی، نشریه ها و تلگرام

# تا لغو کامل اعدام این عمل شنیع و کشتار سازمان یافته دولتی، از پای نمی نشینیم

نقاشی از: مریم رضائی گیوی "ارونیا"  
Maryam Ramezanigivi



به نشریه رهایی زن بپیوندید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی. از زندگی زنان (خودتان) و کودکان...". شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را می توانید به آدرس ایمیل های زیر ارسال کنید.

Markazi@RahaiZan.org

تعرض ویروس کرونا و حکومت اسلامی به سلامت و معیشت خانوارهای کارگری و اقشار کم درآمد

مینو همتی



هستیم، سرنوشت میلیونها خانواده کارگری و زحمتکش در گروی مبارزه سراسری برای تحقق مطالبات برحق اقشار و طبقات تحت استثمار است و این مبارزات میبایست از حمایت همگان برخوردار شود تا دستاورد قابل ملاحظه ای داشته باشد.

همبستگی با کارگران اعتصابی و دفاع از مطالبات برحقشان، همبستگی معلمان مبارز، پرستاران و کادر درمانی فداکار با خانواده های کارگری ضامن برون رفت از این وضعیت ناهنجار است.

گرمای طاقت فرسا. در این شرایط که اکثر دولتها تلاش میکنند با کمکهای بموقع دولتی از فشار اقتصادی در دوران کرونا ویروس بر اقشار کم درآمد، کاسته شود. حکام اسلامی ایران در پی چانه زنی و سهم خواهی در داخل و عقد قراردادهای طولانی مدت با چین و توسعه رانتخوریهای مسئولین مربوطه هستند، و مستقیماً مسئول افزایش نرخ دلار میباشند که به معنی تورم لجام گسیخته و دستبردن مجدد به سفره خالی خانوار کارگری است.

ما شاهد اعتصابات کارگری در نقاط مختلف

خانوارهای کارگری، معلمان و پرستاران سالیان دراز است که تحت استثمار سرمایهداری اسلام پناه برای بقای خود، روزانه با فقر و فلاکت تحمیلی رژیم اسلامی زر و زور و تزویر دست و پنجه نرم میکنند. کرونا ویروس نیز موجودیت فیزیکی اقشار و طبقات تحت ستم را بطور خاص نشانه گرفته است و رژیم اسلامی هم در عمل نشان داده است که سلامت جسم و روان شهروندان برایش پیشیزی ارزش ندارد، آنچه برای آقایان مهم است سازماندهی چپاول دسترنج این مردم میباشد و بس!

با اینکه کرونا ویروس ظاهراً تبعیض طبقاتی نمیشناسد، لیکن در عمل استاندارد معیشتی تحمیلی سرمایهداری اسلام پناه، آحاد اقشار و طبقات زحمتکش را در معرض خطر ابتلا به کرونا ویروس در محل کار و زیست خود قرار میدهد. بدلیل فشرده و کوچک بودن مسکن به نسبت جمعیت خانوار، درصد مبتلایان در بین این اقشار بمراتب بیشتر از خانوارها در اقشار مرفه جامعه است که البته دولتمردان نیز بهترین امکانات را از آحاد مردم ربوده و در اختیار خود و اندک نیروهای وفادار به نظام ارتجاعی و ضدبشر حاکم قرار میدهند.



کارگران، هفت تپه نهاد

استقامت و ایستادگی هستند

کارگران، هفت تپه

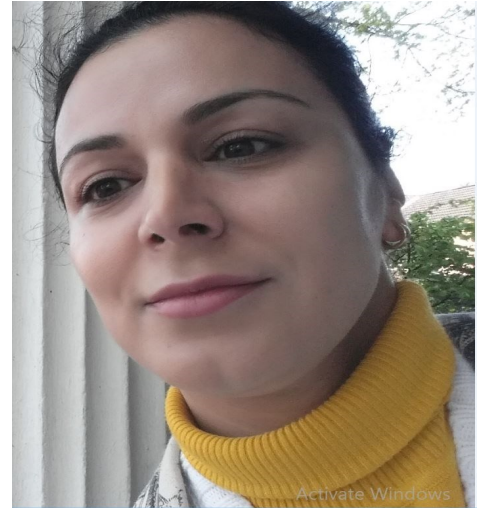
پهچم دار و صدای کارگران

در ایران هستند

در مناطق گرمسیر مانند هفت تپه، کارگران و خانواده هایشان باید در چهارجبهه برای بقای خود بجنگند، کارفرما، حکومت اسلامی حامی کارفرما، کرونا ویروس و



**وضعیت زنان در ایران و مغایرت با  
"کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه  
زنان"  
فریبا مرادی پور**



کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان مهمترین کنوانسیون حمایت از زنان و ضد تبعیض جنسیتی در عرصه بین المللی است که در سال 1979 مورد پذیرش مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفت و اکثریت کشورهای جهان به این کنوانسیون پیوسته اند. جمهوری اسلامی ایران جزو معذود کشورهایی است که تاکنون به این کنوانسیون نپیوسته است و تعهدی نیز به اجرای آن ندارد. این نوشتار به معرفی یکی از مواد مهم این کنوانسیون پرداخته و به اختصار اشاره میکند که در صورت پیوستن ایران به این کنوانسیون و تعهد به اجرای درست آن چه قوانین یا مقرراتی بایستی تغییر یافته تا از قبل آنها نابرابری جنستی در کشور ما کاسته شود. تبعیض جنسیتی بر اساس این کنوانسیون اینگونه تعریف میشود: "قائل شدن به هرگونه تمایز، استثناء یا محدودیت بر مبنای جنسیت... در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی یا هر زمینه دیگر". ماده 3 این کنوانسیون میگوید:

"دولتهای عضو در همه زمینه‌ها، مخصوصاً در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، تمام اقدام‌های لازم از جمله قانونگذاری را اعمال خواهند کرد، تا از توسعه و پیشرفت کامل زنان اطمینان حاصل کنند و در نتیجه، برخورداری زنان را از حقوق بشر و آزادیهای اساسی بر پایه تساوی با مردان تضمین کنند."

ریشه و پایه تبعیض و بی عدالتی علیه زنان در ایران قوانین نابرابر و تبعیض آمیز و خشن است و در اینجا تنها اشاراتی کوتاه به مهمترین قوانینی که مصداق واقعی خشونت

علیه زنان در بخشهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی هستند می شود. طبق آمارهای رسمی، ۶۴ میلیون نفر از جمعیت کشور بالای ۱۰ سال سن دارند و ۳۸ درصد آنها جزء فعالان اقتصادی منظور می‌شوند. ۵۰ درصد این عده باید زنان باشند، اما سهم آنها در مشارکت اقتصادی تنها ۱۳ درصد است. مشاور وزیر کار، پیش از این، غیرفعال بودن ۸۷ درصد جمعیت زنان ایرانی در اقتصاد کشور را نامتناسب با تحصیلات و توانمندی‌های زنان و اهداف توسعه خوانده و گفته بود که بیشترین تراکم مشارکت اقتصادی زنان نیز در بخش خدمات است و نه صنعت. در بخش خدمات هم که طبیعتاً دستمزدها پایینتر بوده و ثبات شغلی کمتر و از اینرو شاید بتوان گفت که استخدام زنان در این بخشها نیز عملاً بهره برداری نادرست و یا سواستفاده از کار زنان محسوب میشود. اما قانون چه میگوید:

ماده 10 طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده میگوید که اولویت استخدام در تمام بخش‌های دولتی و غیردولتی در شرایط مساوی با مردان متاهل دارای فرزند و سپس مردان متاهل بدون فرزند پس از آنان با مردان مجرد و زنان متاهل دارای فرزند و در رده آخر زنان مجرد است. همین دستورالعمل باعث شده که در سالهای اخیر آمار بیکاری زنان به شدت بالا رفته و مشارکت اقتصادی زنان را بسیار محدود کند. به این ترتیب علیرغم اینکه بیش از 50 درصد فارغ التحصیلان دانشگاهی زن هستند ولی با اعمال این الویت بندی ها استخدام زنان بسیار محدود شده و مسلماً استقلال اقتصادی که ممکن نشود دستیابی به برابری جنسیتی کمتر و کمتر میشود.

در زمینه مشارکت سیاسی هم معروفترین گره مشارکت سیاسی زنان اصل 115 قانون اساسی است که میگوید:

"رییس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط باشند انتخاب گردد." بنابراین زنان در ایران حتی حق کانداتوری برای انتخابات ریاست جمهوری را ندارند و ریاست جمهوری فقط در قبضه مردان است. همچنین بررسی ترکیب جنسیتی ادوار مختلف مجلس شورای اسلامی نشان میدهد که تنها 112 نفر از 3090 نماینده مجلس در یازده دوره مجلس شورای اسلامی زن بوده اند؛ یعنی کمتر از 4 درصد نمایندگان. از طرف دیگر فقط یکبار در تاریخ این حکومت وزیر زن داشته ایم. در سطوح پایین تر مدیریت سیاسی کشور هم وضع چندان تغییری نمیکند بطوریکه آمارهای کشوری خبر میدهند که تنها 16 درصد مدیران کشور

زن هستند در حالیکه 41 درصد کارمندان دولت زن هستند. تمامی مثالی بالا خیر از حضور حداقلی و انگشت شمار زنان در عرصه مدیریت سیاسی کشور دارد. به چه دلیل؟

تمامی معیارهایی که برای انتخاب نمایندگان و مدیران مرد وجود دارد در مورد زنان هم مصداق دارد به علاوه مواردی که خاص و مختص زنان است. از انجمله و مهمترین آنها بحث پوشش زنان است که اجازه رسیدن زنان به مقامهای مدیریتی را - حتی در صورت داشتن پوشش کامل و پایبندی به شریعت و اسلام- نمیدهد. به عبارتی وقتی صحبت از بررسی صلاحیت یک زن برای احراز یک پست یا اجازه حضور در یک انتخابات مطرح میشود سخت گیریها چندین برابر میشود به طوریکه حتی در صورت داشتن التزام عملی به اسلام و انقلاب و رعایت حجاب شرعی باز هم به بهانه هایی مثل چادری نبودن و یا عدم رعایت حجاب شرعی در سایر اماکن مشکلاتی را برای زنان کاندیدا ایجاد میکنند. مثلاً در این زمینه فراوانند و از معروفترین موارد آن میتوان به تغییر پوشش معصومه ابتکار -از مانتو به چادر- برای احراز پست ریاست سازمان محیط زیست در دولت خاتمی و نیز تغییر پوشش لعلیا جنیدی معاون حقوقی حسن روحانی اشاره کرد. همین مسئله گریبانگیر زنان نماینده مجلس نیز شده است؛ زنانی که این بار با پوشش مانتو برای تبلیغات نمایندگی مجلس اقدام کرده اند، با همان پوشش از مردم رأی گرفته اند و کمی بعدتر به واسطه از آنها خواسته شده است تا پوشششان را جور دیگری کنند. نخستین زنی که به صراحت در این زمینه سخن گفته، الهه کولایی است. مهدی کروبی، رئیس وقت مجلس ششم، در تماس های تلفنی از او خواسته بود چادر به سر کند و حساسیتی در مجلس ایجاد نکند. جالب اینکه مرضیه دباغ در سال ۱۳۷۹ گفته بود: «اگر نمایندگان زن بدون چادر وارد مجلس شوند، کتک خواهند خورد.» نگاهی به اندک زنان حاضر در عرصه سیاست جمهوری اسلامی خود به طور کامل نشان میدهد که چه زنانی با چه تفکرات تندرویی میتوانند حضور نصف و نیمه و البته نمایشی در پستهای سیاسی داشته باشند. از سوی دیگر برای حضور زنان در عرصه اجتماع بیشتر از آنکه قانون داشته باشیم به عمد بی قانونی داریم که همین بی قانونی خود علت بسیاری از خشونت هاست. به یکی از قوانین جمهوری اسلامی ایران نگاه کنید:

ادامه در صفحه ی 7



بار دیگر حادثه ای دلخراش از قتل یک زن رسانه ای شد که عصر روز یکشنبه ۲۹ تیر در تهران رخ داد. پرنک قاضی پس از آنکه از سوی شوهرش با هویت «میم الف» ضرب و شتم شده، جان خود را از دست داده است. این زن اهل مهاباد که گفته می‌شود فرزند مرحوم احمد قاضی ادیب و مترجم نامدار گُرد است، اوایل هفته در تهران در درگیری خانوادگی جان خود را از دست داد. داستان مصیبت بار هزاران زن ایرانی که به دست مردان خانواده و به نام قتل‌های ناموسی کشته و سلاخی شده‌اند، با هرگز رسانه‌ای نمی‌شود و یا اگر هم رسانه‌ای شود پس از مدتی به فراموشی سپرده می‌شود. گناه آن نیز چون همیشه بر گردن فرهنگ، سنگینی می‌کند. مشکل فرهنگی یکی از دلایل مهم در مساله خشونت علیه زنان و بویژه قتل‌های ناموسی است، اما در صورت وجود داشتن «حاکمیت قانون» و «قوانین حمایتی از زنان» که قاتلان و خشونت گران علیه زنان را به سختی مجازات کند؛ مشکل فرهنگ نیز به مرور زمان بهبود پیدا می‌کند.

آپارتاید جنسیتی و تبعیض‌های قانونی، ازدواج اجباری، کودک همسری، و «بارداری کودک همسران» از دیگر نمونه‌های خشونت علیه زنان، و سوء استفاده از آنها به شمار می‌رود. در تمامی این موارد قانون و قانونگذار به جای آنکه حامی و پناهگاهی برای دختران و زنان باشد، به نوعی بازوی حمایتی مردان خشونت گر خانواده تبدیل شده است.

همه موارد زن‌کشی الزاما با قتل‌های ناموسی یکی نیستند؛ اگرچه محور این قتل‌ها جنسیت است اما آنچه قتل‌های موسوم به ناموسی را از سایر انواع زن‌کشی متمایز می‌کند، هسته مرکزی تفکری است که زن را ناموس مرد و مرد را موجودی غیرتمند به حساب می‌آورد.

ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی به مرد اجازه می‌دهد در صورت مشاهده همسر خود در حال «زنا» یا «با مردی دیگر او را بکشد و مطمئن باشد که قصاص هم نمی‌شود. به این ترتیب مرد مجوز خشونت خانگی و قتل همسر خود را می‌گیرد و مجازات هم نمی‌شود.

البته اگر تراژدی همسرکشی برعکس باشد، مجازات قصاص قطعی است. بر این اساس اگر زنی شوهر خود را بکشد، قطعا قصاص خواهد شد.

زن بر اساس این قوانین در صورت خیانت یا آنچه در عرف اسلامی «زنا» خوانده می‌شود، مهدور الدم است.

با این حال حتا چنین قانون نابرابر و زن‌ستیزی هم که رسماً مجوز اعمال خشونت خانگی را به مرد می‌دهد، همچنان مرد را مرجع صالح تشخیص مهدور الدم بودن زن قرار نداده است. بسیاری از وکلای پرونده‌های جنایی خانوادگی بر این نکته تاکید می‌کنند که مرجع تشخیص مهدور الدم بودن زن در این موارد قاضی دادگاه است نه مرد!

با این همه قتل‌های موسوم به ناموسی در ایران بخش قابل توجهی از پرونده‌های جنایی را تشکیل می‌دهند. استان‌های خوزستان، کردستان، کرمانشاه، ایلام، لرستان، سیستان و بلوچستان، فارس، آذربایجان شرقی و اردبیل به ترتیب بیشترین قتل‌های ناموسی را به نام خود ثبت کرده‌اند و هیچ یک از موارد قتل‌های موسوم به ناموسی بی‌ارتباط با تسلط فرهنگ و قواعد مردسالارانه، ساختارهای ناکارآمد مذهبی و اخلاقی و محدودیت حضور زنان در جامعه نبوده‌اند.

در بسیاری از موارد، جنایت ناموسی تنها به دلیل خودداری زن از تن دادن به ازدواجی اجباری صورت گرفته است. قتل‌های ناموسی اما از جمله مواردی است که نه فقط شوهران که پدران، برادران، پدربزرگ‌ها و گاه حتا پسرعموها به آن اقدام می‌کنند. در برخی بافت‌های فرهنگی و جغرافیایی ایران، عناصر ذکور خانواده ممکن است دست به قتل زنی از اعضای خانواده بزنند که قربانی تجاوز جنسی شده؛ چون تلقی رایج این است که قربانی تجاوز «ناموس» خانواده را بر باد داده است.

در همین فضا، گاه پرونده قتل ناموسی تنها به دلیل تقاضای طلاق یک زن از شوهر معتاد و بی‌کار و خشن باز شده است. در این شرایط حتا ممکن است پدر یا برادران زن، برای جلوگیری از طلاق و «حفظ آبروی خود» او را به قتل برسانند.

**چرا زن ناموس نامیده میشود ؟**

در «ناموس انگاری»، زن یک انسان محسوب نمی‌شود، بلکه «ناموس» و در «تملک» مرد است. اینکه زن «ناموس» مرد خوانده می‌شود، به مرد این اجازه را می‌دهد تا با زن همانند ملک و یا اموال شخصی‌اش برخورد کند. برای نمونه همانگونه که مرد بر روی ماشین شخصی‌اش احساس تملک دارد، در این نگرش؛ بر روی همسر، خواهر، دختر و یا حتی برادرزاده و... نیز حساسیت و احساس تملک دارد. اما به این احساس تملک، «غیرت» و «به زن» ناموس» می‌گویند. اینگونه هم مجوزی شرعی به آن داده شده است، و هم به ظاهر «کالا انگاری زن» در پشت این واژه مخفی شده است.

کالا انگاری زن انواع مختلفی دارد، که «ناموس انگاری» یکی از انواع آن است. ناموس پنداری بیشترین آسیب را به زنان می‌زند و نیز خطرناکترین نوع از کالا انگاری زن است. در «ناموس پنداری» زن همچون یک کالا و شی در تملک مرد قرار دارد. در این نگرش، مرد حتی می‌تواند «حق حیات» را از زن بگیرد؛ بدون آنکه برایش مجازات متناسب با جرم در پی داشته باشد. به عنوان نمونه، پدر می‌تواند فرزند دختر خود را به قتل برساند و به سه سال تا ده سال حبس تعزیری، که اغلب نهایتاً تنها سه سال حبس برای یک پدر قاتل در نظر گرفته می‌شود، محکوم شود.

در نگرشی که زن را موجودی کم ارزش، فاقد درک، شعور و قدرت تصمیم‌گیری می‌داند؛ زنان به شیوه‌های متفاوتی مورد خشونت قرار می‌گیرند. از خشونت‌های کلامی گرفته تا خشونت‌های جسمی و جنسی. در این میان «زن کشی» از شدیدترین خشونت‌ها و جنایات علیه زنان است که در قالب نام «قتل ناموسی» به آن مشروعیت بخشیده می‌شود. زن کشی، جنایتی است که سعی می‌کنند با واژه «ناموس» تطهیرش کنند. فرزند کشی (که اغلب «دخترکشی» است)، همسر کشی، و در مجموع زن کشی جنایتی هولناک است که با نام «ناموس» به طور غیر رسمی مجوز قانونی هم برایش صادر شده است.

**وضع قوانین ظالمانه و زن ستیز در کشورهایمانند ایران، دست پدر و حتی جد پدری را برای اینگونه جنایات و قتل‌های ناموسی کاملاً باز و آزاد می‌گذارد.** ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی در ایران، مجوز قتل ناموسی و کشتار صدها و هزارها زن و دختر در ایران بوده است. قوانین برگرفته از شریعت در جمهوری اسلامی، نه تنها حامی و پناه زنان و دختران کشور نیستند؛ بلکه ابزاری برای قتل و کشتار زنان و دختران در ایران شده‌اند. ابزاری در دست

**ادامه در صفحه ۸**

چرا با اعدام مخالفیم؟  
احد شواغیل



به جز اینکه اعدام یک اقدام وحشیانه است یک روش گول زدن جامعه هم هست. چطور؟

چند نفر خاص را اعدام میکنند که وانمود کنند با بزهکاری و تخلف مقابله کرده اند غافل از اینکه آن سیستمی که خودش بزهکاری و تخلف و بدبختی و فقر و فلاکت را ایجاد و تولید میکند هنوز برقرار است. مثل این است که یک دستگاه بزرگ تولید فاضلاب گاهی هم چند نفر که خودش آنها را آلوده کرده است را زیر چرخ های خودش له کند و ادعا کند دارد با آلودگی مقابله میکند! در حالی که خود این دستگاه و سیستم است

که دارد آلودگی تولید میکند و با کشتن و له کردن چند نفر آلوده، مشکل حل نمیشود!

سیستم سیاسی-اقتصادی دارد هر روز و هر ثانیه، فقر و آلودگی و ستم و نابرابری و بزهکاری را تولید میکند چونکه خودش دارد ثروت ها را به جیب میزند و بنابراین باعث فقر میشود. همین سیستم همزمان به صورت نمایشی چند نفر را حذف و اعدام میکند که ادعا کند دارد با مشکل مقابله میکند. اعدام راه حل برای از سر راه برداشتن مشکلات و مفساد و بزهکاری نیست؛ بلکه از میان برداشتن سیستمی که فقر و بدبختی و بزهکاری را تولید میکند راه حل اساسی است. مسخره است از همین سیستمی که فقر و فلاکت و بزهکاری تولید میکند انتظار داشته باشیم خودش، فقر و بزهکاری را برطرف کند تازه آنهم با اعدام چند نفر که خودش آلوده کرده است.

به همین خاطر است که به جز اینکه اعدام یک اقدام جنایتکارانه دولتی است راه حل رفع مشکل نیست بلکه برعکس باعث گول زدن و منحرف شدن ذهن ما از اصل و ریشه مشکلات میشود.

کارگران هم که خود قربانی اصلی سیستم

نابرابری و ستم و فقر هستند برای رفع این مشکلات باید اصل سیستم استثمار را محو کنند و نه اینکه به اعدام چند نفری که توسط سیستم پرورده شده و اختلاس کرده اند و یا در اثر مشکلات و بدبختی به قتل و بزهکاری دست زده اند رضایت بدهند.

برای همین است که شعار اعدام برای اسدبیکگی نه به درد کارگران میخورد و نه مترقی است و نه مشکلی را حل میکند. حذف جسمی اسدبیکگی راه حل نیست بلکه تمام همدستان حکومتی اسدبیکگی بوده اند که او را مهره کرده اند تا ما را بدبخت کند. البته اسدبیکگی هم به اندازه بی نهایت جنایت کرده و خشم ما نسبت به او پایان ندارد. ما هم نسبت به اسدبیکگی خشمیگن هستیم و هم نسبت به حکومتی که اسدبیکگی ها را رشد و پرورش میدهد.

ما خواهان محاکمه اسدبیکگی و حبس ابد برای او هستیم. او را در شرکت خواهیم آورد تا روزی هشت ساعت کار کند و متوجه بشود کار در هفت تپه یعنی چه! اسدبیکگی و رستمی باید تا آخر عمر به عنوان مجازات در حبس باشند. همینطور ما خواهان محاکمه کردن مسئولینی هستیم که با او همدست بوده اند.  
**منبع: کانال مستقل هفت تپه**

وضع ناهنجار زنان در سرزمین زن ستیز  
افغانستان  
ماریا یوسفزی



میخواهم داد بزنم و بگویم مرگ بر بنیاد گرای مذهبی و طالبانی. نمیدانم چگونه بگویم وبه کدام زبان این عمل وحشیانه را تقبیح کنم.

مازاده کشوری هستیم که زنان را جنس دوم میشناسند. زنان را همیشه وسیله ای برای کار خانه و آشپزخانه حساب میکنند. زنان در تصمیم گیری حق ابراز نظر ندارند. متأسفانه طی چند دهه جنگ های خانمان سوز

داخلی افغانستان و مهاجرت، بزرگترین ضربه را زنان و کودکان دیده اند.

تا وقتی ما ساکت باشیم در برابر این نوع فجایع و خشونت ها و سر بریدن ها، گوش بریدن ها، شکنجه روحی و جسمی و فیزیکی، ادامه خواهد داشت و این همه فجایع تبدیل به قانون دست ساخته بنیاد گرای مذهبی شده است. ما باید بپا برخیزیم و صدای زنان بی پناهی باشیم که صدایشان در گلویشان خفه شده و نتوانستند در جامعه مثل تمام انسان های دیگر از رفاه و آسایش که حق زندگی تمام انسان هاست بهره مند شوند. زنان بیدار شوید برای ادعای حق خود مبارزه کنیم حق گرفتنی ست و داده نمیشود. زنان را از محکمه صحرایی نجات بدهیم.

این دولتمردان مافیایی تاجران دینی و مذهبی قانون محکمه صحرایی را برای زنان اتخاذ میکنند. زنان را به هر عنوان شکنجه میکنند. اینبار خبرقتل فاطمه رجبی او مدت یکسال مشغول وظیفه پولیسی (پلیس) را داشت. فاطمه رجبی از کابل برای رخصتی به غزنی رفته بود. فاطمه و یکی از همکارانش حوالی ساعت ۹ صبح روز چهارشنبه ۲۲ سرطان/تیر توسط طالبان در منطقه "کمپنی کهنه" ولسوالی مقر ولایت غزنی، از یک خودرو پایین آورده و گروگان گرفته شدند.

به گفته آنها بزرگان این منطقه برای آزادی

این دختر به دیدار طالبان در ولسوالی مقر رفته بودند و با ولسوال خود خوانده گروه طالبان بنام "مولوی مقیم" دیدار داشتند اما او به نزدیکیان خانم رجبی گفته بوده که بزرگان مردم جاغوری باید برای رهایی او به دیدار این مقام طالبان بروند. به گفته آنها به همین دلیل رهایی فاطمه رجبی با بن بست مواجه شده بود و طالبان شب جمعه دوم اسد/مرداد او را در ولسوالی اندر ولایت غزنی کشتند. جسد فاطمه رجبی توسط دفتر محلی هلال احمر روز گذشته به شهر غزنی منتقل شد و شب هنگام در ولسوالی جاغوری دفن شد. فاطمه رجبی بیش از یک سال به این سو در بخش مبارزه با مواد مخدر وزارت کشور افغانستان در منطقه قصبه کابل مشغول وظیفه بود. این دختر دانش آموخته رشته مامایی(قابله) بود و بعد به صفوف نیروهای پلیس افغانستان پیوسته بود.

**زنده باد آزادی و برابری در همه اقشار جامعه  
زنده باد مبارزه زنان در سراسر جهان**





### مجازات همجنسگرایان در ایران شیمیا مقدم



در حالی که بسیاری از کشورهای جهان در تلاش برای مبارزه با «همجنسگرا هراسی» هستند قوانین کیفری ایران، همجنسگرایی را همچنان جرم می‌داند. ایران از معدود کشورهای جهان است که در آن همجنسگرایان با خطر محکومیت به اعدام به دلیل رابطه جنسی مواجه هستند. این قوانین در حالی است که برخی مقام‌های ایرانی منکر وجود همجنسگرایان در این کشور شده‌اند. در بیشتر اعدام‌هایی که به دلیل روابط همجنسگرایانه انجام می‌شود،

اتهام آن‌ها» لواط به عنف «که به معنای تجاوز است. سازمان مدافع حقوق بشر در گزارش خود که بر پایه شهادت بیش از ۱۰۰ تن از همجنسگرایان ایرانی تهیه شده، این احتمال را که افراد دارای روابط همجنسگرایانه، تحت عنوان "تجاوز" اعدام شوند، منتفی ندانسته است. یکی از این پرونده‌ها اعدام یک زن زندانی به اتهام «فساد اخلاقی و تجاوز به عنف» است و البته این زن نیز، همچون اغلب مردان محکوم به لواط، نه به اتهام رابطه همجنسگرایانه، بلکه به اتهام «تجاوز» به یک زن دیگر، اعدام شد و پرونده وی در فیلم زندان زنان، ساخته منیژه حکمت در سال نیز بازسازی شده است. مجازات‌های سختگیرانه موجود در قوانین کیفری ایران که حتی حکم اعدام را نیز برای همجنسگرایان در نظر گرفته و سایه خطر مرگ را بر بالای سر آنها قرار داده است، زندگی روزمره آن‌ها را هم در معرض تهدید قرار داده و پشتوانه‌ای برای نپذیرفتن آن‌ها از سوی جامعه است. تهدیدی که شماری از آنها را مجبور به تن دادن به عمل جراحی تغییر جنسیت کرده، برخی را روانه آن سوی مرزهای ایران نموده، برخی دیگر را برای تن دادن به شیوه‌ای از زندگی که از سوی قانون و جامعه "عادی" توصیف می‌شود،

تحت فشار قرار داده و زندگی را برای کسانی که به هیچ یک از این اجبارها تن نداده‌اند، دشوار کرده است. قانون مجازات اسلامی که اساسا همجنسگراستیز است و همجنسگرایی را جرم تلقی می‌کند، بعد از تغییرات سال ۱۳۹۰-۹۱ یا همان نسخه جدید نیز نهنتها از همجنسگرایی جرم‌زادایی نکرده، که با جرم‌سازی از بوسیدن و لمس کردن همجنس نیز هویت جنسی و رفتار جنسی همجنسگرایانه را وارد این قانون کرده و فصل تازه‌ای از مبارزات همجنسگراستیزانه‌ای را رقم زده است. جمهوری اسلامی ایران به‌خوبی از فشارهای جامعه بین‌الملل حقوق بشر نسبت به رعایت حقوق مدنی همجنسگرایان در ایران آگاه است و این تغییرات بی‌تردید در همین مسیر بوده تا بتواند ساختمان جنسی/جنسیتی فقه حکومتی را استوارتر سازد. خطر این افزوده و نگاه تازه در آن است که حکومت اسلامی می‌تواند کنترل بیشتری بر جامعه همجنسگرای ایرانی داشته باشد و این خبر از سرکوب بیشتر نیز می‌دهد. همچنین فعالان جامعه همجنسگرایی نیز نگران افزوده‌ای هستند که فعالیت اجتماعی آن‌ها را جرم تلقی کرده و به تفسیر قاضی می‌تواند حکم مرگ به دنبال داشته باشد.

بخورم. انرژی ام تحلیل رفته بود. ارتباطم را با دوستان هم بندی را قطع کرده بودم. حتی حوصله نداشتم که به صدای مورش زدن دیگر هم بندی‌ها توجهی نکنم. خود را در دالان تاریکی حس میکردم. چرا؟ هنگام شب وقتی شام را تقسیم می‌کردند، نادری بر خلاف روال همیشگی بجای دو حبه قند بی‌مناسبت یک مشت قند در لیوانم ریخت. وقتی نادری در را بست من با خشم قندها را در دستشویی ریختم و گفتم: کثافت‌ها! از خودم بدم آمد. نمیدانستم آنها چه فکر کرده بودند که به من قند اضافه دادند. به دنبال آن عدسی و تکه نان که شام آن شب بود در دستشویی ریختم. از ترس اینکه نگهبان‌ها یکبارہ نیابند و متوجه بشوند که نان در دستشویی هست، سیفون را کشیدم. ولی نان پایین نرفت. بیشتر ترس برم داشت. نمیشد برای بار دوم سیفون کشید. چون نگهبانها شک می‌کردند، تکه نان را از دستشویی برداشتم و در رو شویی انداختم و آب گرم را باز کردم که خمیر شد و رفت. از دست خودم عصبانی بودم که چرا دیگر روی کارها و رفتارم کنترل ندارم. چرا باید مردک بی‌شعور (صبحی) با تهدید بتواند مرا این چنین با خودم درگیر کند؟ چرا نمیتوانم خونسرد باشم؟ و چرا نمیتوانم همان فرخنده‌ای باشم که بودم؟ باید تلاش کنم که بتوانم همان باشم. و گر نه در این اشفته‌گی روحی بیشتر گرفتار خواهم شد. نشستم به دیوار تکه دادم و گریستم. یکبارہ یادم آمد که مرا قدغن کرده بودند که نباید به دیوارهای سلول تکیه کنم. چرا که به خیال آنها این به معنای آن بود که دارم مورش می‌زنم. ناخودآگاه از دیوار فاصله گرفتم و خودم را تا وسط سلول کشیدم. در افق دیدم من در آن تاریکی کور سویی هیچ روشنی دیده نمی‌شد. حالا دیگر من زندانی افکار خودم شده بودم. چرا من ناگزیر از انتخاب مرگ شده بودم؟ با خودم فکر می‌کردم که خودکشی در زندان نشانه بریدن نیست بلکه از خود گذشتن برای آرمان انقلابی است. اما باز از ذهنم عبور کرد: چرا مرگ؟ من در بدترین شرایط تلاش کردم زنده بمانم. میخواهم دوباره مادرم مرا در اغوش بگیرد و دوباره بشنوم که او با مهر مادرانه اش می‌گوید: "ته تغاری شیرین من". چقدر دلم برای اغوش مادرم تنگ شده است. حتما مادرم هم چنین چیزی را انتظار می‌کشد. عصر جمعه بود. بچه‌های بند اعلام اجرائی کنسرت کردند. من شرکت نکردم. برخاستم و دوباره در سلول تنگ راه رفتم. و دوباره در امواج سیاه افکارم دست و پا زدم.....  
ادامه دارد

### قرنطینه / قسمت چهارم فرخنده آشنا



راه حل را پیدا کرده بودم. حالا کمی آرامتر شدم. اما اگر قرارم این است که به مبارزه ام ادامه بدم پس اصلا حق ندارم با دست خودم را به مرگ تسلیم کنم. با خود می‌اندیشیدم: اگر طاقت تو کمتر از دختران کوچکی است که به نام ازدواج مورد تجاوز قرار می‌گیرند، پس تو چه مبارزی هستی؟ چند روزی هست که همان سهمیه بخور و نمیر جیره غذائی زندان را هم نتوانسته ام

**نرگس محمدی : با سرم سرپایم کردند تا فیلم بگیرند**



نایب رئیس و سخنگوی کانون مدافعان حقوق بشر، در روایتی از شرایط زندان زنجان، به شرح امکانات بهداشتی و عمومی بند، اوضاع جسمی خودش و چند و چون فیلمی پرداخته که از معاینه او در بهداری زندان پخش شده است.

این یادداشت اوضاع پزشکی و بهداشتی زندان از نیمه دوم تیر تا اول مرداد را به صورت روزشمار توصیف می‌کند. خانم محمدی نوشته که ۱۲ زندانی کرونایی در ۱۵ تیر در بند وجود داشتند در حالی که حتی ژل شستشوی دست و هیچ رسیدگی و امکانی وجود نداشت و پس از نامه‌نگاری به هر کدام، یک ماسک دادند.

او ادامه می‌دهد که روز ۲۴ تیر، در حالی که نزد پزشک برده شده که رمقی نداشته و هنگام توصیه دکتر برای نفس عمیق، به سرفه می‌افتد و نسخه‌ای شامل سرم و ویتامین و آمپول دریافت می‌کند. یک روز بعد دوباره او را تحت عنوان "اجباری" نزد پزشک می‌برند: «دکتر می‌پرسد حالت چگونه می‌گویی خوب...»

خانم محمدی می‌نویسد شب در داخل بند خبر تلویزیون را می‌بیند و آنجا می‌فهمد که دکتر رفتن

اجباری برای چه بوده است: «... فیلم قبلی قابل پخش نبود پس که بدحال بودم. با سرم و آمپول سر پایم کردند تا فیلم بگیرند... تازه همان را هم نتوانستند کامل پخش کنند. سرفه امان نمی‌داد. حرف زندانیان خودشان هم قابل پخش نبود.»

پیش‌تر، جاوید رحمان، گزارشگر ویژه حقوق بشر ایران و ۱۵ کارشناس دیگر سازمان ملل، فیلم پخش شده از معاینه نرگس محمدی در بهداری زندان زنجان را "نقض حریم شخصی" خوانده و محتوای آن را به دلیل قابل تایید نبودن "فاقد ارزش" دانسته بودند.

**Iran: HRD Narges Mohammadi may have contracted COVID-19 in Zanjan prison**

The Observatory has been informed by the League for the Defence of Human Rights in Iran (LDDHI) that Ms. Narges Mohammadi, a journalist and Vice-President of the Defenders of Human Rights Center (DHRC), may have contracted COVID-19 in Zanjan prison, Zanjan Province, where she is currently serving a 16-year prison sentence.

According to the information received, in a letter dated July 11, 2020 and published by her family members on July 13, 2020, Ms. Narges Mohammadi reported she was experiencing severe muscle pains, loss of sense of smell, extreme lethargy, stomachache, diarrhoea, and vomiting and lack of medical care since late June... Additionally, Ms. Mohammadi reported that she had been deprived of having books and had not been allowed to have a call with her two children for about a year.

**نشانی از: نسرين پرواز**



**وضعیت زنان در ایران و مغایرت با ..... ادامه ی صفحه ی 3 " بدحجابی و بی حجابی**

هر کس که به این جرم مرتکب شود، به حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه و یا از ۵۰ هزار تا ۵۰۰ هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد. (ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی)

در این بین غیر از اینکه آزادی پوشش زنان نادیده گرفته میشود چند مسئله دیگر باعث آزار زنان کشور شده است؛ اول اینکه مسئله قانونی «حجاب شرعی» (تاکتون از سوی قانون‌گذار تعریف نشده است؛ اینکه حجاب شرعی چیست و مصادیقش چه هستند مشخص نیست. مساله بعدی حتی رعایت نکردن همین قانون نابرابر و ناعادلانه به ضرر زنان است به طوری که زنان و دختران را به جرم بد پوششی و بیحجابی دستگیر میکنند ولی در طی روند قضایی اتهامات سنگینتری مانند اقدام علیه امنیت ملی را متوجه فرد می‌کنند و یا قرار وثیقه‌های سنگین را برای آزادی معترضان به حجاب اجباری قرار روز صبا کرد افشاری معترض به حجاب اجباری است که به همین دلیل به 24 سال زندان محکوم شده و بمی‌دهند. مثال ه همراه سایر فعالان حقوق زنان مثل یاسمین آریایی و راحله احمدی حتی در شرایط همه گیری فاجعه بار کرونا هم از حق مرخصی بر خلاف آیین نامه مرخصی زندانیان محروم شدند. مثالهای دیگر از برخورد سلیقه ایی نهادهای قانون گذار و مجری قانون مساله ممنوعیت حضور زنان در ورزشگاه، دوچرخه سواری زنان، ورزش زنان در پارکها و ... هستند که حتی قانون نوشته شده هم ندارد که بشود در موردش بحث کرد.

جامعه ایران آماده تغییرات گسترده در قوانین ضد زن است و به عبارتی میتوان گفت که خوشبختانه در زمینه برابری جنسیتی جامعه و مردم و فرهنگ عامه چند گام جلوتر از قوانین قرار دارد. جامعه ایرانی در حال حاضر این آمادگی را دارد که بار تبعیض و نابرابری را کم کند ولی قوانین کاملا نابرابر اصلی ترین مانع و سد هستند و همه بایستی بصورت جدی رودروری حکومت قرار بگیریم و تغییر قوانین تبعیض آمیز و خشن را خواستار شویم و بخواهیم که قوانین کشور و همینطور قوانین مرتبط با زنان بایستی بر پایه برابری و حقوق بشر تنظیم گردند. /



افراد ذکور خانواده تا با استناد به آن از مجازات جنایات «زن کشی» و «دختر کشی» در امان بمانند.

قوانین ناقص و متناقضی که از یک سو «کودک دختر» را آماده ازدواج و مادر شدن میبیند، اما همین دختر و «کودک همسر» را شایسته گزینش همسر، شیوه زندگی و یا حتی انتخاب پوشش بدن خویش نمیداند. تناقضی آشکار که منتقدان این قوانین همواره به آن اعتراض داشته‌اند. اگر به این آگاه هستید که این دختران اینقدر کودک هستند که نمیتوانند همسر و همراه زندگیشان را خودشان انتخاب کنند، پس چگونه آنها را برای همسری، و حتی مادر شدن بالغ و کامل می‌بینید؟

در این نگرش به زن تنها برای تامین نیازهای مرد نگاه شده است و به همین تناسب هم برایش ارزش و جایگاه تعیین و تعریف شده است. در این دیدگاه بلوغ جسمی دختر و اینکه توانایی خدمات دهی تعریف شده از سوی آنها، برای مرد را داشته باشد؛ بالغ شمرده می‌شود.

در این قوانین ناقص و متناقضی سقط جنین حرام و غیرقانونی است، اما کشتن «فرزند دختر» حلال است و برای حفظ «آبرو» ناموس. در حالی که کتابها سخن از «زننده به گور کردن دختران» (توسط اعراب پیش از اسلام می‌زنند، که در قرن بیست و یکم هنوز «دخترکشی» در میانشان مرسوم است و مجازاتی برای قاتل در پیش ندارد.

زنی که بخواهد جنین به دنیا نیآورده‌اش را سقط کند مرتکب «قتل» شده است و قاتل نامیده می‌شود. اما اگر مردی دخترش را بکشد «ولی دم» است و کسی نمی‌تواند به جرم قتل مجازاتش کند. حال اینکه این قتل را هم به دلیل «ناموس» انجام داده باشد.

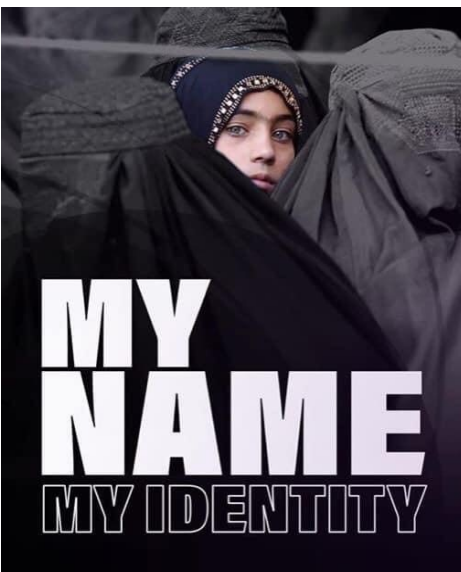
کشتن جنین به دنیا نیامده از مادر یک «قاتل» می‌سازد، اما «دختر کشی» برای پدر «قتل ناموسی» یک ولی دم است و مجازات قتل را در پی ندارد.

نباید این مهم را از نظر دور نگه داشت که فردی که فرزند، همسر، خواهر و یا مادر خود را به آتش می‌کشد، یا سلاخی کرده و به قتل می‌رساند و بدون مجازات درخور به جامعه باز می‌گردد؛ وجودش تهدیدی برای امنیت اجتماعی و جانی دیگران است. چنین فردی به هنگام عصبانیت می‌تواند تهدیدی بسیار جدی برای امنیت یکایک شهروندان در جامعه باشد.

نمایندگان و قانون گذارانی که وضع و تصویب قوانین حمایت از زنان را اولویت جامعه نمی‌بینند و خود به سدی بزرگ در برابر وضع قوانین حمایتی برای زنان و دختران تبدیل شده‌اند، بزرگترین مقصران جنایتهای خانوادگی علیه زنان و قتلهای ناموسی در کشور هستند.

متوجه شدیم که این کارزار از محبوبیت خاصی برخوردار است در حدی که موضوع دفاع از هویت زنان به پارلمان کشانده شد و نظر وکلا را نیز جلب کرد. لاله میگوید ما از بازخورد این کوپن خیلی راضی هستیم و امیدواریم قانونی برای دفاع از هویت زنان تصویب شود.

در اوایل این کارزار با چه چالش‌هایی روبرو شد؟ لاله می‌گوید: یکی از بزرگترین چالش‌های ما پذیرفتن این موضوع توسط خود زنان بود. در اوایل تعدادی از زنان مخالف برگزاری این کمپین بودند و فکر میکردند که موضوعات مهمتری از دفاع از هویت زنان در جامعه وجود دارد. در کنار آنها تعداد زیادی از مردان نیز مخالف این کارزار بودند. لاله میگوید این مخالفت



### نام کجاست؟ سحر صامت مصاحبه اختصاصی با لاله عثمانی فعال حقوق زنان در افغانستان

افغانستان شد و از ماهیت انسانیشان دفاع کرد از شهر هرات افغانستان.

از تجربیات و دستاوردهایتان درباره اولین کارزار نام کجاست برایمان بگویید.

لاله مصاحبه را اینگونه آغاز میکند؛ همانگونه که مطلع هستید کارزار نام کجاست سه سال پیش با طرح یک سوال ساده اما اساسی آغاز شد و تلنگری به جامعه که انواع و اقسام محدودیت‌ها صرفاً به جرم زن بودن به زنان در افغانستان تحمیل میشه و زنان را به جنس دوم تقلی داده است

در جامعه مردسالاری مانند افغانستان شکستن سنت و تابو کاری بسیار دشوار و زمان بر است. برای اینکه اکثریت در جامعه پذیرای این تحولات باشند. طبیعتاً که چنین مبارزاتی در آغاز با چالش‌های سختی روبرو می‌شود. لاله از دستاورد‌های این کمپین چنین لب به سخن می‌گشاید: یکی از مهم‌ترین دستاوردهایمان این بود که توانستیم حساسیت زدایی کرده و از هویت زنان در آن مرز و بوم دفاع کنیم. حالا شاهد این هستیم که در روی کارت‌های مراسم خاکسپاری تعدادی از زنان نامشان ذکر میشود یا اینکه در کارت‌های عروسی نام عروس درج میشود. درکل این کارزار تأثیرات بسیار مثبتی روی افکار جامعه گذاشت و موثریت کمپین بر همه ثابت شد. همچنان دیدیم که مردان زیادی در شباکت اجتماعی نام همسر خود را برای همراهی با این کارزار نوشتند. در طول این سه سال



حدود سه سال پیش کارزاری تحت عنوان نام کجاست توسط یک تن از فعالین حقوق وزن به نام لاله عثمانی در افغانستان راه اندازی شد. طی مدت زمان کوتاهی این کمپین توجه حامیان حقوق زنان در افغانستان را در سراسر جهان به خود جلب کرد. تعدادی از هنرمندان برای حمایت از حقوق انسانی و هویت زنان در افغانستان نیز در این کارزار اشتراک نمودند.

هدف از برگزاری این کارزار سنت شکنی علیه مخفی کردن نام زنان و حذف هویتشان در کشور افغانستان و مبارزه با افکار پوچ نسبت به این موضوع بود.

اما پس از حدود سه سال این کارزار به دور دوم کشانده شد.

گفتگویی دارم با بانو لاله عثمانی بنیانگذار این کارزار کسی که صدای هزاران زن در



اعلام نموده است. لاله از مژگان عظیمی یک تن از آوازخوانان زن که آهنگ های اعتراضی علیه خشونت در مقابل زنان را اجرا میکند به عنوان یکی از دیگر حامیان این کمپین نام برد. فرهاد دریا نیز یکی از آواز خوانان مشهور افغانستان است که در هر دو دوره این کمپین را همراهی نموده است.

از لاله پرسیدم شما چهره مطرح و بنیانگذار این کارزار بوده و هستید با وجود اینکه در افغانستان زندگی میکنید با چه چالش های اجتماعی روبرو هستید؟ لاله میگوید بارها تهدید شدم تا به این کارزار نقطه ی پایان بدهم و به دنبال این کوپن نروم اما زمانی که من شروع به این فعالیت کردم با هوشیاری و اطلاع کامل قدم گذاشتم و میدانستم که قرار است هزینه سنگینی را بابت این حرکتم بپردازم. او میگوید دستاوردها در فضای چالش ساز و سنتی مانند افغانستان آنقدر به من انرژی داد تا تمام سختی ها را فراموش کنم. لاله میگوید تا زمانی که توانایی دارم برای حقوق زنان میجنگم و از تمام افراد آگاه در سراسر جهان تقاضا میکنم به این کارزار بپیوندند و از حقوق انسانی زنان در افغانستان دفاع و آنها را حمایت کنند. تا باشد قدمی بزرگ، مثبت و جهانی برای کاهش خشونت علیه زنان در این مرز و بوم.

از او پرسیدم چه کسانی در دور دوم با شما همراه بودند؟ در دوم نیز یک تعداد از سیاستمداران و هنرمندان نیز ما را همراهی نمودند و صورت مستقیم و غیر مستقیم با ما تماس گرفتند. سیاستمداران وعده سپردند تا در قسمت تصویب قانون کمپین را حمایت کنند. لاله آقای فرامرز تمنا که یکی از چهره های مطرح سیاسی در افغانستان است را برای حمایت از این کارزار نام برد و مثال زد. حمیرا قادری نیز که یک تن از چهره های برجسته سیاسی است حمایت خود را



ها تنها در حد ابراز نظر نبود بلکه ضربات محکمتر بود. از او خواستم تا موضوع را بیشتر باز کند. لاله گفت: به ما برچسب های و انگ هایی زدند تا اینکه ما از برگزاری این کارزار دست بکشیم اما ما قدم های خود را خیلی جدی و مصمم برداشتیم.

از عثمانی راجع به واکنش سیاستمداران در افغانستان در مقابل این کمپین پرسیدم.

لاله گفت: تعدادی از سیاستمداران با حمایت از کارزار نامم کجاست توسط شبکه های اجتماعی و دنیای مجازی ما را همراهی کردند و به ما وعده سپردند که از نظر قانونی اقدامی جدی صورت میگیرد.

از او پرسیدم پس چه موضوعی باعث شد تا پیکار نامم کجاست به دور دوم کشانده شود؟ لاله می گفت: به بهانه تجلیل سه سالگی این کارزار یک بر دیگر در شبکات اجتماعی راه اندازی شد در دوم این کمپین بار قانونی به همراه دارد و ما خواهان به تصویب رسیدن قانون حمایت از هویت زنان هستیم. لاله میگوید اینبار ما خواهان درج نام مادر در تذکره های الکترونیکی هستیم و این امر ما را به هدفمان می رساند.

لاله می گوید ما به عنوان فعال تا حدی توانستیم حساسیت زدایی کنیم حال نوبت سیاستمداران و قانون دانان است که به وعده خود عمل کنند.

### نگذاریم معترضان را زندانی، شکنجه و اعدام کنند! همبستگی مان را به "لغو مجازات اعدام و شکنجه" بدل کنیم!

حکومت استبدادی اسلامی ایران، هم چنان با مجازات های قرون وسطایی اعدام، شلاق و اعترافات اجباری، می خواهد با ایجاد رعب و وحشت شدید جامعه را به سکوت بکشاند و هر صدای اعتراضی را در نطفه خفه کند. هنوز از همبستگی میلیونی هشتگ «اعدام نکنید» و توقف موقت اعدام امیرحسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی تا رسیدگی مجدد پرونده ی آن ها چندی نگذشته است که احکام اعدام برای پنج نفر دیگر از معترضان دی ماه ۱۳۹۶ به نام های؛ مهدی صالحی قلعه شاهرخی، محمد بسطامی، مجید نظری کندی، هادی کیانی و عباس محمدی، در دیوان عالی کشور تأیید شد. ۸ نفر دیگر از هم پرونده های آن ها نیز به ۵ سال حبس محکوم شدند. این ۱۳ نفر پس از اعتراضات دی ماه ۱۳۹۶ به تناب، در خمینی شهر اصفهان دستگیر شدند و این احکام در بهمین ۹۸ توسط شعبه ۲ دادگاه انقلاب اصفهان صادر شد. پرونده های آن ها به دیوان عالی کشور ارسال شده بود و گفته می شود که این احکام ظالمانه تأیید شده است. این وضعیت نگران کننده در حالی است که در یازدهم شهریور ۲۴ تیر، دیاکو رسول زاده و صابر شیخ عبدالله، دو زندانی سیاسی کرد را در زندان ارومیه اعدام کردند.

قصد مسئولان و مزدوران این حاکمیت تمامیت خواه و فاسد، بستن دهان معترضان به وحشیانه ترین شکل ممکن است. از سرکوب های شدید و بیرحمانه تجمع ها، تشکل ها و اعتصاب ها تا بازداشت های پیاپی، شکنجه و اعتراف گیری، احکام زندان و وثیقه های سنگین، جلوگیری از برگزاری مراسم ها، پلمب مکان های فعالیت، ضبط اموال، محرومیت زندانیان سیاسی و خانواده ها از حقوق انسانی خود و هزاران فشار و محرومیت دیگر که بر سر معترضان می آورند تا چند صباحی بیشتر بر این خوان گسترده که دارند تمام آن را به یغما می برند و نابود می کنند، حکومت کنند.

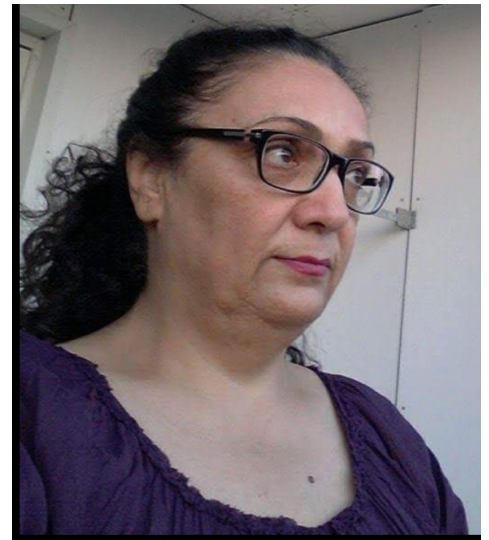
همه می دانیم که برای رهایی از بیدادگری های بی حد و حساب این حکومت ستم کار نیاز به نقشی ی راه و تحولی اساسی داریم و جامعه ی معترض می رود که راه خود را بیابد، ولی در «همین لحظه کنونی»، می توانیم برای نجات جان زندانیان سیاسی کاری کارستان کنیم و برای لغو قانون مجازات اعدام و شکنجه متحدانه بپا خیزیم.

اجازه ندهیم که جنایت های حکومت در ۴۲ سال گذشته تکرار شود. درست در چنین روزهایی در سی و دو سال پیش، درب زندان ها را بستند، ملاقات ها را قطع کردند و تلویزیون ها و روزنامه ها را از زندان ها جمع کردند و زندانیان سیاسی و خانواده ها را در بی خبری مطلق نگاه داشتند و عزیزان ما را با حکم حکومتی کشتند. این جنایت کاران حتی پیکر آن جان های شیفته را هم از ترس شان به خانواده ها تحویل ندادند و تا امروز نمی دانیم که آن ها را چرا و چگونه کشتند و در کجا به خاک سپردند. قتل و جنایت بر پیشانی این حکومت ستمگر حک شده است و اگر با همتی همگانی و بین المللی جلوی این بی عدالتی ها و لغو مجازات اعدام نایستیم، این روند جنایت بار بی وقفه ادامه خواهد یافت.

ما مادران پارک لاله به عنوان صدایی از جنبش دادخواهی مردم ایران، ضمن ابراز همدردی عمیق با خانواده های زخم خورده، این چرخه ی آزادی کشی، سرکوب، قساوت، بازداشت، شکنجه، اعترافات اجباری، تبعیض، بی عدالتی و اعدام را به شدت محکوم می کنیم و خواهان: (۱) لغو قانون مجازات شکنجه و اعدام از جمله؛ اعدام، ترور، کشتار خیابانی، شکنجه، سنگسار و قصاص، (۲) آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی، (۳) محاکمه و مجازات آمران و عاملان تمامی جنایت های صورت گرفته توسط مسئولان جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تا به امروز در دادگاه هایی علنی و عادلانه هستیم. ما هم چنین اعتقاد عمیق داریم که این خواسته ها با اتحاد و همبستگی و مبارزات پیگیر ما دادخواهان به دست خواهد آمد و تردیدی نیست که برای رسیدن به این خواسته ها باید برای رسیدن به (۴) آزادی بیان و اندیشه، (۵) حق داشتن تجمع و اعتصاب و تشکل و احزاب مستقل، (۶) رفع هرگونه تبعیض و (۷) جدایی دین از حکومت نیز تلاش کنیم، زیرا علت اصلی این بی عدالتی ها را در ساختار و قوانین آزادی ستیز و تبعیض آمیز حکومت اسلامی ایران می دانیم.

مادران پارک لاله ایران

**وضعیت حقوق بشر در جولای 2020**  
**مرضیه آدمی فعال حقوق بشر و مدافع**  
**حقوق زنان**



با درودی گرم حضور هموعان عزیزم در جای جای این گیتی پهناور، که این روزها کمتر جایی را میتوانیم ببابیم که زحمتکشان ار ایران و خاورمیانه تا اروپا و آمریکا در آرامش بسر ببرند.

هر روز را با خبری ناگوار زندگی را آغاز میکنیم خیر از جنگ و کشت و کشتار مردم بیگناه و دستگیری و زندانی کردن جوانان روشنفکر و آزادیخواه و تحصیل کرده مان که هیچ جرمی مرتکب نشده و تنها گناهشان آگاه سازی و دلسوزی نسبت به هم هموعانشان و علاقه آنها به آب و خاکشان بوده و هست ولی این حاکمان و مسئولان نالایق و دست نشاندهانشان به بهانه های ساختگی و دروغین عزیزانمان را تحت فشارهای روحی و روانی و زیر شکنجه در سلولهای انفرادی مخوفشان قرار می دهند تا بتوانند به هر شکل غیرقانونی و غیرانسانی از آنها اعترافات علیه خودشان، البته به همانگونه که مزدوران جیره خوار رژیم مفلوک ایران به آنها دیکته میکنند بنویسند تا با همان اعتراف آنها را پای چوبه دار بکشانند و چه بسا هزاران بار این جنایت را مرتکب شده اند و به هیچ سازمان و نهاد حقوق بشری هم جوابگو نبوده و نیستند و اینطور میشود که هر روز تعدادی از فرزندان ایران زمین را اعدام میکنند. و امروز میخواهم در باره دختر عزیزمان زهرا محمدی از کردستان که کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دارد و در انجمن نوژن

کار میکند و به همشهریهایش زبان مادریشان را می آموزد. او کارش کاملا قانونی بوده، ولی این عاملان ضد

بشر به هر نحوی شده به آنها گیر میدهند که یکی یکی جوانان را از سر راه خود بردارند، و تنها دلیلش هم اینست که از پیشرفت ملت ایران میترسند، چون خودشان یک مشت بسجی بیسواد و فقیر بوده اند که حالا رژیم سفاک ایران تا توانسته پول و خانه و ماشین و حقوق های بالای 10 میلیونی به این جیره خواران میدهد، برای بقایشان، حتی اگر بتوانند چند صباحی بیشتر حکومت کنند و بدتر از این ایران و ایرانیان را نابود کنند. ولی زهی خیال باطل، کور خوانده اند، چون مردم بجز تعدادی جیره خواران شان، بقیه بیدار و آگاه شده و اجازه نمیدهند که یک مشت دزد سیری ناپذیر و جلاد و متجاوز بر آنها حکومت کنند و عمرشان به پایان میرسد و دست و پای بیخود میزنند. و این هم ماجرا زهرا عزیز که حکم ظالمانه 10 سال حبس را بهش داده اند بدون هیچ اتهام واقعی.

زهرا محمدی، قربانی جدید دعوای نهادهای امنیتی

در بحبویه بحران شیوع ویروس کرونا، تنگنای اقتصادی، فقر، بیکاری و خفقان سیاسی که راه یک زندگی آرام را بر مردم بسته، دستگاه قضایی جمهوری اسلامی پر کارتر از همیشه با صدور و اجرای احکام سنگین زندان و اعدام علیه فعالان مدنی و سیاسی، در تلاش است از هر گونه صدای آزادیخواهی، اعتراض و نارضایتی احتمالی با ایجاد رعب و وحشت در بستر جامعه جلوگیری کند.

در یکی از آخرین موارد صدور احکام سنگین علیه فعالان مدنی، زهرا (زارا) محمدی، مدرس زبان و ادبیات کردی، فعال مدنی و از اعضای انجمن مردم نهاد فرهنگی -اجتماعی نوژین، از سوی شعبه اول دادگاه انقلاب سنندج به ریاست قاضی سعیدی، بابت اتهام «تشکیل دسته و جمعیت به هدف بر هم زدن امنیت ملی» به اشد مجازات یعنی ۱۰ سال حبس تعزیری محکوم شد.

کانی محمدی، خواهر زهرا محمدی این حکم را ناعادلانه، دور از انتظار و بر پایه اتهامات انتسابی و دعوای داخلی نهادهای امنیتی می‌داند.

او در گفت‌وگو با زمانه درباره آخرین جزئیات پرونده خواهرش می‌گوید این حکم نتیجه کشمکش‌های سازمان اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات بر سر پرونده خواهرش است.

محمدی معتقد است خواهرش قربانی این کشمکش‌ها شده.

گفت‌وگوی زمانه با کانی محمدی حکم زندان زهرا محمدی سه‌شنبه ۲۴ تیر در دادگاه انقلاب سنندج به وکیل او ابلاغ شد.

زهرا محمدی ۱۱ آذر ۹۸ با وثیقه سنگین ۷۰۰ میلیون تومانی به صورت موقت تا پایان مراحل دادرسی آزاد شد.

به گفته کانی محمدی، دو روز قبل از اعلام حکم ۱۰ سال زندان برای زهرا محمدی، او از طرف قوه قضائیه یک پیامک دریافت می‌کند مبنی بر اینکه حکم صادر شده و برای ابلاغ آن باید به دادگاه مراجعه کند:

«خواهرم شخصا به دادگاه نمی‌رود و همان موقع موضوع را با وکیلش در میان می‌گذارد. به صلاح دید وکیل، زهرا خودش به دادگاه نمی‌رود و وکیلش تأکید می‌کند که نباید زهرا به دادگاه برود. همین می‌شود که وکیل زهرا آقای عبداللهی به دادگاه می‌روند و حکم را به او ابلاغ می‌کنند.»

صدور این حکم در نتیجه برگزاری دادگاه بدوی رسیدگی به اتهامات زهرا محمدی در تاریخ ۲۷ بهمن ۹۸ است. بنا به گفته کانی محمدی برای فرجام‌خواهی و اعتراض به حکم ۱۰ سال زندان، ۲۰ روز زمان تعیین شده است.

کانی محمدی به زمانه می‌گوید زهرا محمدی ۱۰ سال زبان کردی تدریس کرده و ظاهرا به ازای هر سال تدریس حکم زندان دریافت کرده است. به گفته محمدی آنها این حکم را نخواهند پذیرفت و سکوت نمی‌کنند:

«خواهر من هیچ کاری نکرده و به خاطر کار نکرده چنین حکمی به او داده‌اند. ما نمی‌توانیم در مقابل چنین حکم ناعادلانه و ظالمانه‌ای سکوت کنیم. خواهر من تنها فعالیتی که داشت همین بود که در انجمن نوژین تدریس می‌کرد و فعالیتش فقط آموزش زبان کردی بود، در صورتی که خواهرم را متهم کردند به تشکیل گروه علیه امنیت کشور. سوال ما این است: خواهرم غیر از انجمن نوژین هیچ فعالیت دیگری نداشت. تدریس زبان مادری چه خطری برای امنیت کشور ایجاد می‌کند؟ این در حالی است که انجمن نوژین از هر اتهامی تبرئه شد و زهرا به عنوان کسی که مدیر مسئول نوژین بود چنین اتهامی را به او نسبت دادند و چنین حکمی را صادر کردند.» بنا به گفته‌های کانی محمدی، زمانی که زهرا محمدی با وثیقه از زندان آزاد شده، بازجو با برادرش تماس گرفته و به او هشدار داده که زهرا به صورت ۲۴ ساعته زیر نظر خواهد بود و چنانچه خطایی از او سر بزند، بلافاصله دستگیر خواهد شد و وثیقه هم فاقد اعتبار می‌شود.

زهرا محمدی در تاریخ دوم خرداد ۹۸ به همراه ادریس و ربیوار منبری با یورش نیروهای لباس شخصی در منزل پدرش دستگیر شد. ربیوار و ادریس منبری بعد از یک ماه بازداشت تیرئه و آزاد شدند، اما



مردم نهاد فرهنگی-اجتماعی نوژین، روز دوم خرداد ۹۸ بازداشت شد و همچنان بعد از گذشت بیش از چهار ماه، بدون تفهیم اتهام در کانون اصلاح و تربیت شهر سنندج، در بازداشت موقت به سر می‌برد. زهرا محمدی هنگامی که همراه دو تن دیگر از اعضای انجمن نوژین به نام‌های ادریس منبری و ریوار منبری در منزل پدرش مشغول صرف ناهار بودند، با یورش چند فرد لباس شخصی به خانه آنها و بدون ارائه هیچ‌گونه حکمی بازداشت شدند.

اتهام زهرا محمدی برای صدور این حکم «تشکیل دسته و جمعیت به هدف بر هم زدن امنیت ملی» عنوان شده است. او متهم به همکاری با گروه‌های گُرد مخالف حکومت و اقدام علیه امنیت ملی شد. به گزارش عفو بین‌الملل بازجویان تلاش کرده بودند از زهرا محمدی اعتراف بگیرند اما موفق نشدند. فعالیت‌های انجمن نوژین با مجوز رسمی از وزارت کشور بر آموزش زبان گُردی تمرکز دارد و کلاس‌های مختلفی را در سطوح مختلف، برای کودکان، بزرگسال و بازاریان به منظور آموزش زبان گُردی برگزار می‌کند.

ما ایرانیان بخصوص کسانی که در خارج کشور ساکنند این زندانیان سیاسی و عقیدتی و مدنی را تنها نگذاریم و صدای مظلومیت آنها باشیم، چون همه ما خیلی خوب میدانیم که این رژیم را باید تحت فشار گذاشت، دقیقاً مثل مورد چند روز اخیر که با طوفان توئیتری که 11 میلیون بار ریتوت شد و جهان را به لرزه در آورد و رژیم را وادار کرد حکم اعدام 3 جوان را که برای شرکت در اعتراضات مردمی آبان ماه 98 دستگیر کرده بودند، را لغو کنند.

برای همه زندانیان باید چنین حرکتی کنیم.

بدون تفهیم اتهام و بدون حق برخورداری از وکیل، در بازداشت موقت به سر می‌برد. زهرا محمدی هنگامی که بازداشت شد تا ۸ روز خانواده او از وضعیت و محل نگهداری‌اش کاملاً بی‌اطلاع بودند و هیچ نهادی مسئولیت بازداشت او را به عهده نمی‌گرفت.

کانی محمدی، خواهر زهرا محمدی، در این باره به زمانه می‌گوید:

«بعد از ۸ روز بی‌خبری مطلق، با این که خانواده‌ام به همه نهادهای دولتی مراجعه کردند که خبری از زهرا بگیرند، همه اظهار بی‌اطلاعی کرده بودند و هیچ نهادی مسئولیت بازداشتش را به عهده نمی‌گرفت تا اینکه بعد از ۸ روز زهرا را به زندان سنندج انتقال دادند و خانواده‌ام توانستند آنجا زهرا را ملاقات کند. به گفته خود زهرا، او این ۸ روز در انفرادی بازداشتگاه اطلاعات بوده و به دلیل وضعیت بد انفرادی دست به اعتصاب غذا زده، اما چون زهرا کم‌خونی و فقر شدید آهن دارد، بعد از چند روز اعتصاب غذا هوشیاری‌اش را به طور کامل از دست داده و تا مرز کما پیش رفته است. برای همین او را به درمانگاه اطلاعات برده‌اند و بعد از بهبودی نسبی، زهرا را به زندان انتقال داده‌اند. این در حالی بود که ما کاملاً از او بی‌خبر بودیم، حتی نمی‌دانستیم کجاست و اگر بلایی سرش می‌آمد چه کسی واقعا پاسخ‌گوی ما بود؟»

ادامه بازداشت و تلاش برای محاکمه مخفیانه زهرا محمدی، فعال مدنی و مدرس زبان گُردی

گفت‌وگو با کانی محمدی، خواهر زهرا محمدی

زهرا (زارا) محمدی، فعال مدنی، مدرس زبان و ادبیات گُردی و از اعضای انجمن

محمدی به مدت شش ماه در بازداشت موقت به سر برد. او در طول این مدت برای اعتراف اجباری تحت فشار قرار داشت و یک بار بدون اطلاع به وکیل مدافع و خانواده‌اش جهت تفهیم اتهام به صورت مخفیانه به دادگاه برده شد.

کانی محمدی به زمانه می‌گوید زهرا محمدی هم مانند ریوار و ادریس منبری بعد از گذشت یک ماه و نیم بازداشت توسط اطلاعات سپاه به دلیل نبود شواهد و مدارک کافی، قرار بود آزاد شود اما وزارت اطلاعات به پرونده ورود می‌کند و مانع آزادی او می‌شود:

«وزارت اطلاعات پرونده زهرا را از سپاه تحویل گرفته بود و به قول خود زهرا بر سر پرونده تناقض و کشمکش بین اطلاعات و سپاه به وجود آمده بود. چون سپاه هیچ مدرکی نداشت و دلیلی برای تمدید بازداشت زهرا نداشت، در این صورت باید زهرا هم بعد از یک ماه و نیم آزاد می‌شد ولی وزارت اطلاعات پرونده را در دست گرفت و بازداشت را تمدید کرد و در طول بازداشت هم او را تحت انواع فشارهای روحی و روانی قرار داد تا از او اعتراف اجباری بگیرد. نکته دیگر اینکه زهرا اول به اتهام همکاری با احزاب اپوزیسیون متهم شده بود و تحت فشار قرارش دادند که مجبور به اعتراف بشود، خوشبختانه زهرا مقاومت کرد و چنین اتهامی را نپذیرفت.»

ظاهراً نیروهای امنیتی بعد از اینکه از اعتراف اجباری و تهیه شواهد و مدارک برای اتهام همکاری با احزاب اپوزیسیون ناامید می‌شوند، می‌کوشند با یک اتهام انتسابی و نامشخص تحت عنوان «تشکیل دسته و جمعیت به هدف بر هم زدن امنیت ملی» زهرا محمدی را محکوم کنند.

کانی محمدی این اتهام را تماماً بی‌اساس می‌داند و تاکید می‌کند زهرا محمدی به جز فعالیت در چهارچوب انجمن نوژین حتی با دیگر انجمن‌ها و نهادهای مدنی، همکاری و فعالیتی نداشته است.

زهرا محمدی، ۲۹ ساله و اهل سنندج است. او مدرس زبان و ادبیات گُردی برای کودکان، فعال مدنی و عضو هیات مدیره انجمن نوژین از زمان تأسیس این انجمن در سال ۱۳۹۰ تاکنون است. او همچنین دانش‌آموخته جغرافیای سیاسی در مقطع کارشناسی ارشد است و پیشتر به دلیل فعالیت‌هایش چندین بار توسط نهادهای امنیتی احضار، بازجویی و تهدید شده بود.

ادریس و ریوار منبری پس از گذشت چهار روز از بازداشتشان در تاریخ پنجم خرداد ماه ۹۸ با قرار وثیقه آزاد شدند، اما زهرا محمدی، همچنان بعد از گذشت ۱۲۰ روز



اعتراض عمومی به ۱۰ سال حبس زهرا محمدی معلم زبان مادری

## وقف برای جنگل خواری

هنوز خبر جنگل خواری در آق مشهد از تیترا خبرها نرفته است که خبر می‌رسد کوه دماوند و جزیره حماد بوشهر به سر سفره آمده است.

غارت طبیعت با اسم وقف یا سرمایه گذاری، ادامه منطقی ده‌ها سال تصاحب و غارت محیط زیست توسط سرمایه داران، دولت و نهادهای وابسته به حاکمیت است. این سابقه به حدی برای محیط زیست گران تمام شده است که حتی وقتی خبر از توسعه در یک منطقه را می‌شنویم، فجایع برآمده از سد گتوند، سد هراز و صدها تخریب‌گری دیگر را به یاد می‌آوریم.

آن چیزی که خبر جنگل خواری در آق مشهد را نمایان‌تر کرده، افسارگسیختگی در تاراج منابع طبیعی است. جنگل آق مشهد بخشی از جنگل‌های هیرکانی است که ثبت جهانی شده است و قدمت آن به پنج میلیون سال پیش بازمی‌گردد. همین نکته گویای آن است که حفظ این میراث طبیعی، نه تنها برای ساکنین یک منطقه و نه تنها برای اهالی یک کشور، بلکه برای تمام جهانیان واجد اهمیت است.

با این وجود بنا بر آخرین رای دادگاه، پنج‌هزار و ششصد هکتار از جنگل آق مشهد توسط آخوندی به نام حسینعلی خادمی تصاحب شده است. دلیل این تصاحب سندی است مربوط به شش قرن پیش. اگر چنین سندی مستند هم باشد، تنها اهمیت آن در عتیقه بودن است که بهتر است به موزه‌ها و اگذار شود.

دعوای حقوقی بر سر جنگل آق مشهد بر سر این است که مثلاً شخص متولی باید از سال‌های پیش در این جنگل درختانی را احیا می‌کرده تا بتواند امروز مالک آن شود. اما ما حتی چنین دعوایی را هم به رسمیت نمی‌شناسیم.

## کارزار اعتراضی علیه واگذاری ۵۶۰۰ هکتار از اراضی جنگلی استان مازندران

اگر این شخص سال‌ها بود که آق مشهد را هم احیا کرده بود، پاسخ به او تشکر بود و تمام. حتی اگر هم سال‌ها پیش به شکل رسمی مالک آق مشهد شده بود و اربابی‌اش به شکل قانونی تثبیت شده بود، باز هم صدای ما در برابر این غارتگری بلند بود و خواستار بازگرداندن ثروت اجتماعی بودیم.

مقابله با چنین یغماگری‌هایی باید در سطح سراسری و جهانی باشد، اما بخش مهمی از این مقاومت بر دوش مردمی است که در زیست خود و معیشت‌شان از این غارتگری‌ها متضرر می‌شوند.

تجربه کمپینه محلات در کردستان در مواجهه با کرونا، بار دیگر راهی را پیش روی ما گذاشت که به شکلی ملموس دریافتیم که قدرت اجتماعی چگونه می‌تواند در برابر چنین بحران‌هایی ایستادگی کند. قطع به یقین بهره‌گیری از چنین تجاربی و شکل دادن به آن، قدرت تصمیم‌گیری را هر چه بیشتر به جامعه می‌سپارد و نتیجتاً منفعت عمومی در تصمیمات مفروض خواهد ماند. جمعی از دانشجویان استان مازندران پتیشنی ایجاد کرده‌اند تا از طریق آن صدای اعتراض خود را علیه جنگل خواری در آق مشهد برسانند. با امضا کردن این پتیشن می‌توانید به این کارزار اعتراضی بپیوندید.

Decreation2

لطفاً برای امضاء پتیشن به لینک زیر مراجعه کنید.

<https://www.change.org/aghmashhad>



## اطلاعه

بدلیل شروع تعطیلات تابستانی در ماه آگوست نشریه رهایی زن منتشر خواهد شد.

سازمان رهایی زن برای شما خوانندگان عزیز و همراهان گرامی تعطیلات شاد و سلامتی را برایتان آرزومند است.

سازمان رهایی زن



**زنان کارگر کارخانه نساجی / کانون بازنشستگان ایران**



در بنگلور هندوستان بر علیه تعطیلی ناگهانی این کارخانه و عدم دریافت دستمزد دست به اعتراض زدند. این کارخانه در ششم ژوئن بطور ناگهانی و با بیکارسازی ۱۳۰۰ کارگر تعطیل شد. این کارگران از همان روز نخست اعلام بسته شدن، هر روز در مقابل کارخانه تجمع می‌کنند تا کار خود را پس بگیرند. لازم به توضیح است که ۷۰ الی ۸۰ درصد تولید پوشاک در این کارخانه، عمدتاً برای شرکت سوئدی پوشاک H & M می‌باشد که یکی از بزرگترین استمارکنندگان کودکان کار و زنان کارگر به عنوان نیروی کار ارزان شناخته شده است. این شرکت به بهانه کرونا و ویروس سفارشات خود را به این کارخانه نساجی متوقف ساخت و این تصمیم را زمانی اعلام کرد که تمام سفارشات پیشین آن تکمیل شده بود ولی از پرداخت به کارگران برای آنچه که تولید کرده بودند نیز سر باز زد. سود H & M در سال گذشته معادل ۱/۸ میلیارد دلار بوده در حالی که تولیدکنندگان پوشاک برای این کمپانی، که عمدتاً ۸۵ درصد آن را زنان تشکیل می‌دهند، ساعتی ۲ دلار و ۳۰ سنت مزد دریافت و در شرایط کاری بسیار غیرانسانی و تحقیرآمیز و بدون هیچگونه ایمنی شغلی کار می‌کردند.

**پاسخ مطالبات زنان زندان و سرکوب نیست! / ندای زنان**

**پاسخ مطالبات زنان زندان و سرکوب نیست!**

درشرایطی، مهلت دوماهه برای اجرای حکم زندان را سپری میکنیم که هر روز درگیر رفت و آمد به مراکز شلوغ و پرخطر بیمارستانی و پزشکی قانونی در وضعیت قرمز اپیدمی کرونا هستیم. واقعا اصرار و عجله برای اجرای حکم زندان فعالین اجتماعی در این شرایط چه معنی دارد؟!

درشرایطی، مهلت دوماهه برای اجرای حکم زندان را سپری میکنیم که هر روز درگیر رفت و آمد به مراکز شلوغ و پرخطر بیمارستانی و پزشکی قانونی در وضعیت قرمز اپیدمی کرونا هستیم. واقعا اصرار و عجله برای اجرای حکم زندان فعالین اجتماعی در این شرایط چه معنی دارد؟!

- #به\_خشونت\_علیه\_زنان\_پایان\_دهید
- #اکرم\_نصیریان
- #ناهِید\_شقایق
- #مریم\_محمدی
- #اسرین\_درکاله

**انتشار نتایج یک تحقیق درباره خشونت خانگی بر زنان باردار در ایران/ دویچه وله**

پژوهشگران دانشگاه‌های علوم پزشکی مشهد و خراسان شمالی و دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، در مطالعه‌ای به بررسی خشونت خانگی فیزیکی در زنان باردار و شایع‌ترین عوامل آن، پرداختند. به گزارش ایسنا، این مطالعه در فاصله سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸ و با بررسی دو گروه از زنان باردار، ۲۳ زن باردار ۱۵ تا ۴۵ ساله که با شکایت از ترومای ناشی از خشونت خانگی و ۲۳ بیمار باردار دیگر که به علت ترومای ناشی از "سایر علل" به اورژانس سوانح بیمارستان‌های شهید هاشمی‌نژاد و امام رضا در مشهد مراجعه کرده بودند، انجام شده است.



به گفته پژوهشگران در دوره سه ساله این مطالعه، "تنها ۲۳ بیمار با شکایت از خشونت خانگی شناسایی شدند" که به اعتقاد آن‌ها در مقایسه با سایر کشورها این رقم پایین است و "می‌تواند ناشی از ترس‌های فرهنگی و عرفی موجود در جامعه ایران باشد." پژوهشگران این تحقیق بیان کرده‌اند که "در برخی موارد بیماران با وجود مراجعه به اورژانس، شرح‌حال درست و کاملی نسبت به رخداد ارائه نمی‌دهند و علت آسیب را مخفی می‌کنند."

نتایج به‌دست‌آمده از این تحقیق نشان داد که در ۲۲ زن باردار (از ۲۳ زن) خشونت‌دیده، خشونت توسط همسر انجام شده بود و تنها یک نفر از طرف برادر مورد خشونت قرار گرفته بود.

بر اساس نتایج این تحقیق، مهم‌ترین علت‌های بروز خشونت خانگی از نظر زنان باردار، "بیکاری و مشکلات اقتصادی همسر، سابقه بستری قبلی به علت خشونت خانگی و اعتیاد همسران بود."

بر اساس این تحقیق، در سه بیمار، آسیب وارده منجر به از دست رفتن جنین شد که دو مورد از آن‌ها مربوط به زنان بارداری بود که به علت خشونت خانگی به بیمارستان مراجعه کرده بودند و یک مورد، مربوط به مراجعان گروه دوم یعنی زنان بارداری که به علت دیگر مراجعه کرده بودند. بر اساس این نتایج این تحقیق، همچنین ۱۶ زن با رضایت شخصی بیمارستان را ترک کردند که تعداد موارد رضایت شخصی به طور معنی‌دار در زنانی که مورد خشونت خانگی قرار گرفته بودند بیشتر از گروه دوم بود که به علت دیگر به بیمارستان مراجعه کرده بودند.

مطالب، نشریه ها و مصاحبه های تلویزیونی سازمان رهایی زن را می توانید از طریق آدرس

های زیر دنبال کنید و با ما همراه باشید

سایت نشریه رهایی زن

<https://rahaizanorg.blogspot.com>

آرشیو مقالات

<http://rahai-zan.blogspot.com>

برنامه های تلویزیونی و مصاحبه ها

<https://www.rahaizan.tv>

تلگرام رهایی زن

@rahaizan

تلویزیون رهایی زن از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد" هر هفته دوشنبه ساعت

20:30 و چهارشنبه ساعت 15:00 بازپخش برنامه به وقت تهران می توانید پهنده

تلویزیون رهایی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd

HoT BIRD

Frequency 11541 vertical

Symbol Rate: 22000

PoI V

FEC 5.6



## برای همکاری و تماس با نمایندگان سازمان رهایی زن در کشورهای مختلف

نروژ: شادی و رویاک مطیعی

تلفن تماس: 004790474027

ایمیل: [motiei\\_rojan@yahoo.com](mailto:motiei_rojan@yahoo.com)

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: فیروزه فرهی

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: [firouzeh.farrahi@yahoo.com](mailto:firouzeh.farrahi@yahoo.com)

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دو ماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

دیگر نقاط آمریکا: مینو همتی

ایمیل: [MinoHemati@GMail.com](mailto:MinoHemati@GMail.com)

سوئد-استکهلم: رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

گوتنبرگ: وریا نقشبندی

تلفن تماس: 0046705827583

0046705827583

ایمیل: [verya.1360@gmail.com](mailto:verya.1360@gmail.com)

سارا مرادی

تلفن تماس: 0046704499853

ایمیل: [sara\\_tina2003@yahoo.com](mailto:sara_tina2003@yahoo.com)

آلمان: شراره رضانی

تلفن تماس: 00491737237038

ایمیل: [Sharahrezaei.p@gmail.com](mailto:Sharahrezaei.p@gmail.com)